

تبلیغ در سیره و گفتار عارفان (۱)

رحیم کارگر

«تبلیغ»، «ارشاد»، «وعظ»، «هدایت»، «دعوت»، «بشارت»، «منبر»، «اندرز»، «پند»، «نصیحت» و... گل واژه‌های نورانی گلستان دین شمرده می‌شود.

اهمیت تبلیغ در گفتار و کردار عارفان

عارف نامور مرحوم بهاری همدانی رحمته الله علیه درباره‌ی اهمیت تبلیغ می‌نویسد:

تبلیغ وظیفه‌ی اصلی پیامبران و اولیای خداوند است و با هدف آگاهی بخشی و هدایت تحقق می‌یابد.

در حدیث آمده است که دانشمندان وارثان پیامبرانند. شکی نیست و بی‌گمان مراد از این ارث، درهم‌ها و دینارها نیست، بلکه ارث بردن از حیث رسالت و تبلیغ احکام و بازگرداندن مردمان از راه‌های کج به سوی جاده‌ی مستقیم و تا آن جا که سیره‌ی عملی و علمی عارفان و دانشمندان ربّانی، همواره بر پایه‌ی الهی ارشاد و آگاه ساختن جامعه استوار بوده است.

فرمودند: برو که اگر امثال شما حمایت
دین را به عهده نگیرند، مبادا...»^(۱)

نویسنده‌ی کتاب فضیلت‌های
فراموش شده در شرح حال پدر
ارجمندش، حاج آخوند ملا عباس
تربتی، می‌نویسد:

«مرحوم حاج شیخ علی اکبر اتربتی
یکی از شاگردان مبرز آخوند خراسانی^(۲)
و از مجتهدان جامع شرایط در
خراسان | پس از آن که به احوال پدرم
آشنا می‌شود، عقیده‌ی مفرطی درباره‌ی
او پیدا می‌کند و به او اصرار می‌ورزد که
زندگی خود را یکباره از ده به شهر تربت
منتقل کند. اما پدرم برای رعایت حال
پدرش عذر می‌آورد. پس از آن که پدرش
فوت می‌کند، مرحوم حاج شیخ بر اصرار
خود می‌افزاید تا آن که بالاخره می‌گوید:
من به عنوان حاکم شرع حکم می‌کنم که
بر شما واجب است که به تربت منتقل
شوید و اگر این کار را نکنید، آدم یا شتر
می‌فرستم که اثاث شما را بار کنند و به
تربت بیاورند. ... ترویج دین بر شما
واجب است و این کار در شهر بیش‌تر
می‌سر است.»^(۲)

تبلیغ سبب زنده نگه داشتن یاد

خدا و فضائل و حقانیت اهل بیت^(علیهم‌السلام)
است.

امام صادق^(علیه‌السلام) از فضیل پرسید با
یکدیگر می‌نشینید و حدیث می‌گویید؟
پاسخ داد آری، قربانت گردم.
حضرت فرمود:

ان تلك المجالس احبها، فاحيوا
امرنا يا فضيل.

رحم الله من احيا امرنا يا فضيل من
ذكرنا عنده فخرج من عينه مثل جناح
الذباب غفر الله له ذنوبه.^(۳)

این مجالس را دوست دارم، روش و
معارف ما را زنده سازید. فضیل، خدا
بیامرزد کسی که امر ما را زنده سازد.
فضیل، کسی که ما را نزد او یاد کنند و
در مصیبت ما | به اندازه‌ی بال مگسی از
دیدگانش سرشک روان شود، خدا
گناهانش را می‌آمرزد.

آداب و شرایط عرفانی تبلیغ و
موعظه

۱- اخلاص

پیامبر اسلام^(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

۱- نامه‌ها بر نامه‌ها، ص ۸۶.

۲- فضیلت‌های فراموش شده، ص ۱۶۴.

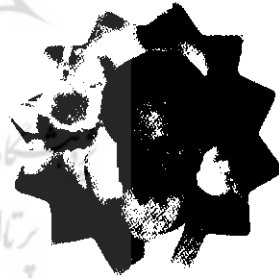
۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

برای شنیدن موعظه و روی مگردان از ذکر خدا...» (۳).

آری، داعیه داران تقوا و ایمان و سالکان الی الله و وظیفه دارند، در کنار تهذیب نفس خود، به ارشاد و راهنمایی دیگران نیز بپردازند و دریچه‌های علوم و معارف الهی را به روی مردم بگشایند.

اسلام، چنان که با بی‌بند و باری و کارهای زشت مخالف است، گوشه‌گیری را نیز نمی‌پسندد و همگان را به نزدیکی به خدا و حضور فعال در جامعه‌ی ایمانی فرا می‌خواند.

امام خمینی - قدس الله نفسه الزکیه - می‌فرماید:



«خیال می‌شود، کسی که اهل سلوک است... باید به مردم دیگر کار نداشته باشد. در شهر هر چه می‌خواهد بگذرد؟! من اهل سلوکم، بروم یک

گوشه‌یی بنشینم، ورد بگویم و سلوک پیدا کنم. این سلوک در انبیا زیادتر از دیگران بوده است، لیکن نرفتند توی خانه‌شان بنشینند و بگویند ما اهل سلوکیم و چکار داریم به ملت چه می‌گذرد و هر کس هر کاری می‌خواهد بکند. پس اگر بنا باشد که اهل سلوک باید بروند کنار بنشینند، پس باید انبیا هم همین کار را بکنند و نکردند. موسی بن عمران اهل سلوک بود، ولی مع ذلک رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد؛ و ابراهیم هم همین طور. رسول خدا ﷺ هم که همه می‌دانیم.» (۴)

استاد حسن زاده آملی نیز درباره‌ی اهمیت تبلیغ می‌فرماید:

«وقتی یکی از استادان بزرگوارم به این بنده می‌فرمود که به أمل نرو ضایع می‌شوی، مرحوم الهی [قمشه‌یی] فرمودند: برو که اگر امثال شما حمایت دین را به عهده نگیرند، مبادا...» (۵)

نویسنده‌ی کتاب فضیلت‌های فراموش شده در شرح حال پدر ارجمندش، حاج آخوند ملا عباس تربتی، می‌نویسد:

«مرحوم حاج شیخ علی اکبر [تربتی

یکی از شاگردان مبرز آخوند خراسانی رحمته الله علیه و از مجتهدان جامع الشرایط در خراسان! پس از آن که به احوال پدرم آشنا می‌شود، عقیده‌ی مفرطی درباره‌ی او پیدا می‌کند و به او اصرار می‌ورزد که زندگی خود را یکباره از ده به شهر تربت منتقل کند. اما پدرم برای رعایت حال پدرش عذر می‌آورد. پس از آن که پدرش فوت می‌کند، مرحوم حاج شیخ بر اصرار خود می‌افزاید تا آن که بالاخره می‌گوید:

من به عنوان حاکم شرع حکم می‌کنم که بر شما واجب است که به تربت منتقل شوید و اگر این کار را نکنید، آدم با شتر می‌فرستم که اثاث شما را بار کنند و به تربت بیاورند. ... ترویج دین بر شما واجب است و این کار در شهر بیش‌تر میسر است. (۶)

تبلیغ سبب زنده نگه داشتن یاد خدا و فضائل و حقانیت اهل بیت علیهم السلام است.

امام صادق علیه السلام از فضیل پرسید: با یکدیگر می‌نشینید و حدیث می‌گویید؟

پاسخ داد: آری، قربانت گردم.

حضرت فرمود:

«پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هدیه‌ی نداده است مسلمانی بسه برادر مسلمانش که بهتر و بالاتر از موعظه و کلمه‌ی حکمتی باشد که در شنونده هدایت را زیاد کند و او را از معصیت و هلاکت دور نماید.»

انّ تلك المجالس احبّها، فاحيوا امرنا يا فضيل.

رحم الله من احيا امرنا يا فضيل من ذكرنا عنده فخرج من عينه مثل جناح الذباب غفر الله له ذنوبه. (۷)

این مجالس را دوست دارم، روش و معارف ما را زنده سازید. فضیل، خدا بیامرزد کسی که امر ما را زنده سازد. فضیل، کسی که ما را نزد او یاد کنند و [در مصیبت ما] به اندازه‌ی بال مگسی از دیدگانش سرشک روان شود، خدا گناهانش را می‌آمرزد.

آداب و شرایط عرفانی تبلیغ و موعظه

۱- اخلاص

پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

انْ خَوْفٌ مَا خَافَ عَلَيْكُمْ الشَّرْكَ الْاَصْغَرَ، قَالُوا وَمَا الشَّرْكَ الْاَصْغَرَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ؟ قَالَ: الرِّيَا. قَالَ ﷺ: يَقُولُ اَللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِذَا جَازَ الْعِبَادَ بِاعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا اِلَى الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تَرَاؤُنَّ فِي الدُّنْيَا، مَا نَظَرُوا هَلْ تَجِدُوْنَ عِنْدَهُمُ الْجَزَاءَ (۸).

بیش از هر چیز از شرک کوچک بر شما بیمناکم. گفته شد: پیامبر خدا، شرک کوچک چیست؟ فرمود: ریا. سپس فرمود: خدا در روز قیامت - که پاداش بندگان را عطا می کند - به ریاکاران می فرماید: بروید نزد آنانی که برایشان ریا کردید و بنگرید آیا پاداش کارهایتان را نزد آنان می یابید؟

دانشمند وارسته شیخ عباس قمی می نویسد: «بایسته است واعظ در کار خویش وجه خدای تعالی و امتثال فرمان او را در نظر بگیرد و اصلاح نفس خود و ارشاد بندگان خدا به معالم و معارف دین را بخواهد. کرسی وعظ و

ارشاد را نردبان رسیدن به متاع و موقعیت دنیایی قرار ندهد... سزاوار است واعظ آنچه را می گوید خود به کار بندد تا چونان چراغی نباشد که خود را تباه سازد و بسوزد و دیگران را نور و فروغ بخشد» (۹)

استاد بزرگ اخلاق و عرفان میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نیز می فرماید: «بر |مبغ و واعظ| در رأس همه‌ی کارها، نیت پاک و اخلاص راستین لازم است تا از آفت‌های آن در امان ماند. باید خود را بیازماید که انگیزه‌ی او در ارشاد و موعظه چیست؟ اگر دین است، به کار موعظه بپردازد و اگر - خدای نخواسته - انگیزه‌ی او آلوده به خواهش‌های

نزد خدا هیچ صدقه و احسانی، مانند موعظه و پند و اندرز نیکو و محبوب نیست. خداوند مردمان گمراه و پراکنده را به وسیله‌ی موعظه نفع می بخشد و این کار بهتر از عبادت یک سال است.

اخلاص راستگو باشد، خداوند به حکم این آیه که «و کسانی که در راه ما تلاش و کوشش کردند، آنان را حتماً به راه خویش هدایت می‌کنیم»^(۱۰)، او را هدایت خواهد کرد...»^(۱۱).

نفسانی است یا اخلاص کارش بر او روشن نیست، موعظه‌ی خلق را ترک کرده، به سازندگی خویش بپردازد و در پی کسب گوهر گران سنگ «صدق و اخلاص» برآید.

اگر در به دست آوردن صدق در سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش

چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش

در تفسیر کشف می‌خوانیم:
«اخلاص بر چهار قسم است: یکی اخلاص در گفتار، دوم اخلاص در افعال، سوم اخلاص در عبادات و چهارم اخلاص در احوال».

بی تردید اگر تبلیغ و وعظ تنها برای احیای معارف دینی تحقق یابد، آثار مثبت بسیار در پی دارد.
بنا بر امین اصفهانی در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

اخلاص، سر سپردن به درگاه دوست و دل برکندن از هوای غیر او است. اخلاص، نور کلام عارفان و گوهر پیام واعظان است.

اخلاص به معنای پاک سازی کردار از ناخالصی‌هایی چون ریا و عُجب است. یکی از عارفان می‌گوید: «اخلاص آن است که چون عمل کنی، دوست نداری تو را بدان یاد کنند و ... بزرگ دارند ... و طلب نکنی ثواب عمل خویش از هیچ کس، مگر از حق تعالی»^(۱۲).

~~~~~

**اخلاص. سر سپردن به درگاه دوست و دل برکندن از هوای غیر او است. اخلاص. نور کلام عارفان و گوهر پیام واعظان است.**

~~~~~

«اعمال و رفتارت را برای خدا خالص کن و در قبال آن کارها مزدی مطلب؛ بلکه کارهای خالصت را نردبان لقا و دیدار خدای تعالی کن.... در همه‌ی کارهایت به او توکل کن؛ زیرا هر کس آموزش را به خدا بسپارد، خداوند او را پس است» (۱۳).

آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله از عارف بزرگ حاج شیخ عباس تهرانی چنین یاد می‌کند:

«من و آقای خمینی رحمته الله و حاج شیخ عباس به درس اخلاق میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می‌رفتیم.... یک روز بعد از اقامه‌ی نماز ظهر و عصر در حرم حضرت معصومه علیها السلام، برای کاری از فیضیه عبور کردم، چون وارد شدم، از دور دیدم آقای روی منبر نشسته و عده‌ی از طلاب جوان پای منبر ایشان نشسته بودند و به شدت گریه می‌کردند: با خود گفتم: این واعظ کیست؟ چون نزدیک رفتم، دیدم آقا شیخ عباس

تهرانی هستند. ایشان همان مطالبی را که ما می‌گوییم، می‌گفت؛ آیات و روایاتی را می‌خواند که ما هم در منبرهایمان می‌خواندیم؛ اما این تأثیر را نداشت. ایشان حال و هوایی داشت که انسان را منقلب می‌کرد و معلوم بود یک واقعیتی در کارش هست (اخلاص) و به سخنان خویش رسیده و ایمان دارد.» (۱۴)

ادامه دارد.....

پی نوشتها:

- ۱- تذکرة المتقین، ص ۱۲۹.
- ۲- المراقبات (اعمال السنه)، ص ۲۸۱.
- ۳- ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۱.
- ۴- سخنرانی مورخه ۶۵/۶/۲.
- ۵- نامه‌ها بر نامه‌ها، ص ۸۶.
- ۶- فضیلت‌های فراموش شده، ص ۱۶۴.
- ۷- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.
- ۸- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۳.
- ۹- مجله حوزه، شماره ۴۷، ص ۸۱.
- ۱۰- سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹.
- ۱۱- المراقبات (اعمال السنه)، ص ۲۸۲.
- ۱۲- تذکرة الاولیاء، ص ۴۱۲.
- ۱۳- مجله حوزه، شماره‌ی ۴۱، ص ۹۷.
- ۱۴- دو عارف سالک، ص ۷۴ و ۷۵.